

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل اول از ادله‌ی حجیت خبر واحد آیات شریفه قرآن کریم است؛ تاکنون سه آیه را مورد بحث قرار دادیم؛ آیه نبأ، نفر و کتمان. از آنجا که مهم‌ترین آیاتی که مورد استدلال قرار می‌گیرد، آیه‌ی نبأ و نفر است؛ و بعد از این‌ها برخی از بزرگان مثل مرحوم امام(رض) متعرض بقیه آیات نشده‌اند. و ما دلالت آیه‌ی شریفه‌ی نفر را بر حجیت خبر واحد تمام دانستیم. از این جهت نیازی نیست که بقیه آیات را مورد بحث قرار دهیم. آقایان هم به کفایه و هم به کتب مفصله‌ی دیگر مراجعه کنند که آیات دیگر مثل آیه‌ی ذکر، سؤال، اذن را مورد بحث قرار داده‌اند.

دلیل دوم بر حجیت خبر واحد: روایات

دلیل دوم برای حجیت خبر واحد روایات است. مرحوم شیخ اعظم انصاری(ره) در کتاب رسائل به این دلیل که می‌رسند، روایات را به چهار طایفه تقسیم کرده‌اند؛ بعضی نیز طایفه‌ی پنجمی اضافه کرده‌اند. ابتدا طوایف روایات را بیان می‌کنیم و بعد استدلال به آن‌ها را بر حجیت خبر واحد بیان خواهیم کرد که چگونه است؛ و آیا این یک استدلال دوری نیست که برای حجیت خبر واحد به اخبار آحاد تمسک کنیم.

تقسیم بندی روایات در این موضوع

طایفه‌ی اول اخبار علاجیه است. روایاتی داریم که اگر دو خبر با یکدیگر تعارض پیدا کردند، در اخبار علاجیه مرجحات صدوری و مضمونی بیان شده است. می‌فرمایند از خود این اخبار علاجیه استفاده می‌کنیم که خبر واحد فی نفسه حجیت دارد؛ اگر دو خبر واحد متعارض باشند، این به معنای حجیت است. تعارض فرع آن است که دو خبر فی حد نفسه هر کدام دارای حجیت باشد. از ائمه(ع) سؤال کردند وقتی دو خبر با یکدیگر تعارض کنند، چه کنیم؟ ائمه(ع) نیز راه علاج خبرین متعارضین را بیان فرمودند؛ یا مرجحات صدوری ذکر کردند و یا مرجحات مضمونی.

ذکر یک اشکال و جواب‌های آن

در اینجا ممکن است این اشکال مطرح شود که آیا احتمال نمی‌دهیم که مورد اخبار علاجیه دو خبر مقطوع الصدور باشد؛ یعنی از امام علیه‌السلام راجع به تعارض دو خبری که قطع به صدور آن‌ها داریم، سؤال شده باشد؛ در این صورت، به درد مانحن فیه نمی‌خورد. چون مانحن فیه مربوط به دو خبر واحد مظنون الصدور یا مشکوک الصدور است. جواب‌های مختلفی داده شده که

شاید کامل‌ترین آن‌ها، پاسخ مرحوم محقق خویی در مصباح الاصول باشد. **جواب اول** که در کلمات مرحوم نائینی نیز آمده، این است که: مرجّحاتی که در اخبار علاجیه ذکر شده است، با خبر مقطوع الصدور اصلاً تناسبی ندارد. مرجّحات صدورى مثل اشهر بودن، اوثق بودن، اورع بودن، اعدل بودن و... با مقطوع الصدور تناسب ندارد؛ مؤثّتر، مشهورتر بودن مربوط به جایی است که اطمینان انسان را نسبت به مطابقت خبر با واقع بیش‌تر کند. هم‌چنین است مرجّحات مضمونی مثل مطابقت با قرآن؛ اگر قطع به صدور باشد، مطابقت با قرآن دیگر معنا ندارد. بنابراین، خود مرجّحات دلیل قوی‌ایی است که اخبار علاجیه مربوط به خبرین مقطوع الصدور نیست. **جواب دوم**: فرموده‌اند تعبیری که در اخبار علاجیه آمده است مبنی بر آن که «یأتی عنکم خبران متعارضان»، ظهور در سؤال از مشکوک الصدور دارد. این جواب به نظر ما مخدوش است.

این عبارت اگر نگوییم ظهور در قطعی‌الصدور دارد، لاقلاً ظهور در مشکوک الصدور ندارد. این‌جا می‌گوید من می‌دانم که این دو خبر از شما صادر شده است؛ وگرنه جایی که کسی شکّ در صدور دارد، تعبیر به «یأتی عنکم» نمی‌کند. **جواب سوم**: وقوع معارضه بین مقطوعی الصدور فی نفسه بعید است. نمی‌گویند ممکن نیست؛ چرا که امکان دارد؛ ممکن است دو دلیل قطعی باهم تعارض کنند؛ اما غالباً وقوع تعارض بین دو مقطوع الصدور بعید است. نتیجه این می‌شود که مورد اخبار علاجیه خبرین غیر مقطوع الصدور و مشکوک الصدور است؛ پس، طایفه‌ی اول از اخبار دلالت دارند بر حجیت خبر واحد؛ یعنی فرض این است که خبر واحد فی نفسه حجیت دارد. **طایفه دوم روایات: الاخبار الآمرة بالرجوع إلى أشخاص معینین من الروات**؛ ما اخباری داریم که امام(ع) به اشخاص معینی از روات ارجاع داده‌اند؛ مثلاً کسی به امام(ع) عرض کرده که اگر دست ما به شما نرسید و خواستیم مسئله‌ای را سؤال کنیم، از چه کسی سؤال کنیم؟ زراره در مجلس نشسته بودند؛ امام(ع) فرمود: **علیک بهذا الجالس** اشاره کردند به زراره. یا از امام(ع) سؤال می‌کند **أفیونس بن عبدالرحمن ثقة؟** آیا یونس بن عبدالرحمان ثقة است؟ **نأخذ عنه معالم دینی؟** امام(ع) می‌فرمایند: **نعم**. این سؤال از صغری، کشف می‌کند که کبرا - حجّت بودن خبر ثقة - بین امام(ع) و سائل مفروغ عنه و مسلم بوده است. یا امام(ع) در یک موردی فرمودند: **علیک بالأسدی** که مراد از اسدی، ابوبصیر است؛ یا فرمودند: **علیک بزکریا بن الادم المامون علی الدین والدنیا**. در این روایات امام(ع) سؤال کنندگان را به یک اشخاص معینی از روات ارجاع دادند.

و این یعنی امام(ع) کار صغروی کردند؛ پس، معلوم می‌شود کبرا که حجیت خبر ثقة است، مسلم و مفروغ عنه است. **طایفه سوم**: روایاتی است که در آنها امام(ع) امر به رجوع به ثقات و روات و علما کرده است؛ و دیگر اسمی از اشخاص معین نیاورده است. به صورت کلی فرموده است: **لا عذر لأحد من موالینا التشکیک فیما یرویه عنّا ثقاتن هیچ‌کس از دوستداران ما عذری ندارد اگر در آنچه که ثقات ما نقل و روایت می‌کنند، تشکیک کند**. پس، معلوم می‌شود قول ثقة حجّت است. یا **أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلى رواة أحادیثنا**. این هم طایفه سوم. طایفه چهارم: روایاتی است که به حفظ روایات، استماع روایات، ضبط روایات، اهتمام به شأن روایات ترغیب می‌کند؛ مثل آنچه که پیامبر(ص) در مسجد خیف فرمودند: **نور الله عبداً سمع مقالتي فوعاها وحفظها وبلغها من لم يسمعها فربّ حامل فقه غير فقيه وربّ حامل فقه إلى من هو أفقه منه**. طایفه پنجم: که در کلمات مرحوم نائینی آمده است، ارجاع به کتب بنی فضّال و اخذ روایاتی است که بنی‌فضّال نقل می‌کنند. البته در رجال بحثی در مورد بنی فضّال دارند. این هم طایفه پنجم. آقایان اگر بخواهند این روایات را پیدا کنند، در کتاب القضاء وسائل، أبواب صفات القاضي، باب یازدهم، احادیث متعدّدی در آن‌جا ذکر شده است.

آیا استدلال به روایات بر حجیت خبر واحد، دوری نیست؟

اولین مطلب در روایات این است که اگر بخواهیم برای حجیت خبر واحد به خبر واحد استدلال کنیم، استدلال دوری می‌شود. پس، باید کاری کنیم که اینجا استدلال به خبر واحد نباشد؛ بلکه به تواتر استدلال کنیم. در جای خودش خواندید و الآن هم عرض می‌کنم که مشهور می‌گویند تواتر دو نوع است؛ مرحوم آخوند نوع سوم را هم به آن اضافه کرده است. یکی تواتر لفظی است؛

یعنی اتفاق و اجتماع علما بر لفظی، به طوری که عادتاً تواطؤ آنها بر کذب ممتنع باشد. تمام آیات قرآن تواتر لفظی دارند؛ روایت‌های زیادی که هست، خود بقای قرآن، تواتر لفظی دارد. دوم تواتر معنوی است؛ یعنی روایاتی که در یک مضمون واحد مشترک هستند و به آن قطع پیدا می‌کنیم. اما قسم سوم تواتر اجمالی است؛ یعنی نه اتفاق بر لفظ وجود دارد و نه اتفاق بر معنا و مضمون؛ بلکه بیست و یا سی روایت هست که اجمالاً می‌دانیم بعضی از اینها از امام معصوم (ع) صادر شده است. حال، راجع به این روایاتی که خواندیم، برخی ادعای تواتر معنوی کرده‌اند؛ گفته‌اند این روایات بر یک معنای واحد به دلالت التزامی اتفاق نظر دارد؛ و آن معنای واحد، حجیت خبر واحد است. ما از این طوایف روایات استفاده می‌کنیم که خبر واحد فی نفسه حجیت دارد؛ وگرنه اگر حجیت نداشت، اخبار علاجیه معنا نداشت؛ امر امام (ع) به رجوع به اشخاص معین معنا نداشت. اما مرحوم آخوند می‌فرماید: این روایات، نه تواتر لفظی دارد و نه تواتر معنوی دارد؛ بلکه این روایات، تواتر اجمالی دارند. برخی مثل مرحوم محقق حائری در درر الفوائد از مرحوم آخوند تبعیت کرده‌اند.

مرحوم نائینی بر حسب آنچه که در کتاب فوائد الاصول آمده، - چون مرحوم آقای خوئی نقل می‌کنند مرحوم نائینی اصلاً تواتر اجمالی را منکر هستند و قبول ندارد - تواتر معنوی را می‌گوید؛ اما خود مرحوم آقای خوئی تواتر اجمالی را مثل مرحوم آخوند پذیرفته است. و از کسانی که با تواتر اجمالی در این روایات مخالفت کرده، امام (رض) است. پس، ما اول باید ببینیم که آیا در اینجا تواتر معنوی وجود دارد یا ندارد؛ اگر کسی بگوید تمام این روایات بر اصل حجیت خبر واحد اتفاق نظر دارند؛ روایاتی هستند که الفاظشان متفاوت است، اما معنایشان واحد است، چه اشکالی دارد که در اینجا بگوییم تواتر معنوی وجود دارد؛ و چرا مرحوم آخوند می‌فرماید تواتر معنوی نیست؛ البته استدلالی هم نمی‌آورند؛ فقط می‌فرمایند: **هذه الروایات لیست متواترة لا لفظاً ولا معنى**. وجهی را من عرض می‌کنم، خودتان فکر کنید؛ به شروح کفایه نیز مراجعه کنید، ببینید چه گفته‌اند. در تواتر معنوی، روایات باید بر یک مضمون واحد مشترک باشند؛ آیا از طایفه اولی که می‌گوید اخبار علاجیه در خبرین متعارضین هست، حجیت مطلق خبر در هر جا استفاده می‌شود؟

مرحوم نائینی نسبت به همین طایفه اول می‌فرماید: **لیس فیها إطلاق یعمّ جمیع أخبار الآحاد لأن إطلاقها مسوغ لیبان حکم التعارض والقدر المتیقن دلالتها على حجية خبر الموثوق به صدوراً أو مضموناً**. آنچه که می‌خواهم اینجا عرض کنم، این است: گاه می‌گوییم تمام این پنج طایفه اخبار در حجیت خبر واحد موثق مشترک هستند؛ یک وقت هم می‌گوییم در حجیت خبر واحد عادل مشترک هستند؛ اما مشکل این است که اینها نه موثق و نه عادل، هیچکدام را نمی‌شود استفاده کرد. می‌گوییم بله، اینها در حجیت خبر واحد دلالت دارند؛ اما کدام خبر واحد؟ این معین نمی‌شود. درست است مرحوم نائینی از طایفه اول قدر متیقن گیری می‌کند، ولی طایفه دوم گفته **علیک بهذا الجالس** اشاره به زراره کرده است. «هذا الجالس» بعداً می‌گوییم قدر متیقن این است که از کسی می‌توانی خبر را بگیری که فقیه باشد؛ چون زراره فقیه بوده است. پس، نمی‌توانیم بگوییم این طوایف در یک معنای واحد مشترک هستند. اگر بگوییم حجیت خبر واحد بنحو کلی را می‌گویند که این به درد ما نمی‌خورد؛ به نحو کلی یعنی به نحو مجمل و مبهم. نه موثق بودنش را روشن می‌کند، نه عادل بودنش را روشن می‌کند، نه فقیه بودن راوی، هیچکدام اینها مشخص نمی‌شود. بله، اگر تمام این طوایف بر حجیت خبر واحد موثق مشترک بود، می‌گفتیم که این‌جا تواتر معنوی وجود دارد؛ اما چنین معنای مشترکی نیست. آقایان به شروح مراجعه بفرمایند که آیا چیزی برای این مورد ذکر کرده‌اند یا خیر؛ فردا ان شاء الله بیان خواهیم کرد. و **صلی الله علی محمد وآله الطاهرين**.